

حضرت صاحب الامر علیه السلام

إمام الإنس و الجن و خلیفَةُ الرَّحمان و شَرِیکُ الْقُرآن، حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام (عج). نام مبارکش «م ح م د» کنیت حضرتش ابوالقاسم، القاب شریفش مهدی، منتظر، حجّة خلف، قائم. تولّد همایونش نیمه شعبان دویست و پنجاه و پنج، مادر والاگهرش امّ ولدی که نام اصلیش ملیکه و به نرجس خاتون مشهور و معروف است. طبق بعضی اخبار وی فرزند زاده قیصر روم بوده.

ذات مقدّس حضرتش از ابتدای تولّد مانند حضرت موسی (ع) به علت بیم از کید اعداء و حفظ از گزند اشقیاء از انظار عمومی مخفی و مستور بوده است و جز خاصان خاندان کسی به زیارت جمال مبارکش نائل نمی‌آمد، حتی مردم را از وجود آن حضرت اطلاعی نبوده و طبق روایات فقط موقع نماز بر جنازه مطهر پدر بزرگوارش به میرا و منظر عمومی آمده و پس از نماز بلافاصله در پرده خفا مستور گردید. از عمّه محترمه اش حکیمه خاتون روایت شده که روز آنشب که وی متولد شد در منزل حضرت عسکری بودم، وقتی خواستم به منزل بروم آن حضرت فرمود: امشب در منزل من بمان که فرزندی متولد خواهد شد که جانشین من و حجت خدا بر ماسوی خواهد بود، من با شغف زیاد در منزل آن حضرت بماندم و حضرتش تا آخر روز میان کنیزان خویش نشسته بود. عرض کردم: این مولود مسعود از کدام یک از اینان متولد خواهد شد؟ فرمود: از نرجس. من تعجب کردم زیرا آثاری از وقوع چنین امری در وی ندیدم. تا شب شد و من بر حسب فرموده با نرجس خاتون در اطاق جداگانه خوابیدم و به مناسبت نگرانی از حال نرجس زودتر از شبهای دیگر به تهجد برخاستم و تا وقتی که هوا روشن می‌شد مشغول نماز بودم و اثری از فرمایش امام ظاهر نشد. نزدیک بود که شکی در دلم پدید آید که ناگاه صدای حضرت عسکری (ع) را شنیدم که می‌فرماید: شک مکن که وقت نزدیک است. آنگاه در نرجس اضطرابی پدیدار گردید من وی را در بغل گرفتم باز صدای حضرت حسن بلند شد که فرمود: سورة *آنا انزلنا* را بخوان. وقتی شروع به قرائت کردم گویا آن طفل در شکم مادر با من در قرائت موافقت می‌کرد. چون فارغ از قرائت شدم آن طفل بر من سلام کرد. من قدری مضطرب شدم. باز امام از حجره دیگر صدا زد که بیم مکن و از قدرت الهی درباره اطفال ما متعجب مباش. ناگهان پرده نوری بین من و نرجس خاتون حایل شد و وی لمحهای از نظرم محو شد. پس از لحظه‌ای چون نظر کردم نرجس را دیدم که نوری مشعشع از چهره‌اش ساطع است و آن کودک مقدّس متولد شده و رو به قبله به حال سجود است. پس فاصله‌ای نشد که حضرت عسکری (ع) فرمود: فرزند مرا پیش من بیاور. آن طفل را برده به حضرتش دادم. آن حضرت به وی فرمود: ای فرزند بخوان. قدرت الهی ناگاه آن طفل استعاذه نموده، پس گفت: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* ^[1]. آنگاه مرغان سفید چندی دیدم که در اطراف حضرت عسکری (ع) جمع شدند. آن حضرت به یکی از مرغان فرمود که این فرزند مرا بگیر و نیکو محافظت کن و چهل روز یک مرتبه آن را نزد ما بیاور. آن مرغ طفل را

گرفته و با سایر مرغان به هوا پرواز کردند. من عرض کردم: این مرغ چه بود که فرزند خود را به وی سپردی؟ فرمود: او روح القدس است. آنگاه حکیمه خاتون می‌گوید: من تا وقتی حضرت عسکری (ع) حیات داشت، هر چهل روز یک مرتبه برای زیارت امام زمان به منزل آن حضرت می‌رفتم. تا اینکه آن دفعه که چند روز قبل از شهادت وی به منزل آن حضرت رفتم، حضرت امام زمان را چنان رشد کرده و بزرگ شده دیدم که نشناختم. حضرت عسکری فرمود: این همان فرزند نرجس و خلیفه بعد از من و بقیه الله علی الارض است، پس از من بایستی اطاعت وی کنید. خلاصه حضرت ولی عصر (عج) پس از شهادت پدر بزرگوارش فقط موقعی که جعفر کذاب خواست بر جنازه حضرت عسکری (ع) نماز بخواند از پرده استتار ظاهر شده و جلوی صفوف مقابل جنازه مطهر پدرش آمده، با دست مبارک جعفر را عقب زده فرمود: عقب بروای عم، که من به نماز خواندن بر پدرم اولی هستم. و پس از ختم نماز داخل حجره شده از انظار ناپدید گردید. جعفر برای سعایت نزد معتمد خلیفه رفته، قضیه را به وی گفت. معتمد فرستاد تا که تمام خانه و حجره‌ها را جستجو کردند و اثری از حضرتش ندیدند. آنگاه برای احتیاط زنان جاسوسه فرستاد که کنیزان حضرت عسکری را بازجوئی و معاینه کردند که اگر آثار حملی در کنیزی ببینند حبسش کنند تا وضع حمل کند و فرزندش را بکشند.

خلاصه آن جناب هنگام شهادت حضرت عسکری به روایتی پنج ساله و به روایتی دو ساله بوده است که در پس پرده غیبت صغری از انظار مخفی گردید و تا زمان غیبت کبری فقط چهار نفر و کلا و نواب آن حضرت طبق توقیعات صادره از ناحیه مقدسه یکی بعد از دیگری واسطه بین شیعیان و آن حضرت بوده و عرایض و حوائج آنان را به حضورش عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند. چهار نفر و کلا به ترتیب: اول: عثمان بن سعید العمروی که در حیات حضرت عسکری (ع) وکالت آن حضرت را داشت و طبق دستور وی وکالت ناحیه مقدسه حضرت حجّت نیز بر وی مقرر شد. دوم: پس از فوت عثمان بن سعید پسرش ابوجعفر محمدبن عثمان از طرف امام به جای پدرش منصوب شد و این دو بزرگوار تا حدود پنجاه سال به وکالت ناحیه مقدسه مفتخر بودند تا اینکه محمدبن عثمان در جمادی الاولی سال سیصد و پنج مریض شد. در آن حین تعلیقه‌ای از ناحیه مقدسه به وی صادر شد که ابوالقاسم بن روح را به جای خویش منصوب بدار. پس ابوالقاسم بن روح تا سال سیصد و بیست و سه عهده دار منصب پر افتخار وکالت دربار حضرت ولی عصری (عج) بود و در آن سال که وی را نیز موقع رحلت رسید، به اشاره از ناحیه مقدسه ابوالحسن علی بن محمد العمری را به جای خویش تعیین نمود و آن بزرگوار واسطه بین شیعیان و حضرت حجّه بود تا سال سیصد و بیست و نه که وی مریض شد و شیعیان گردش جمع شدند و از وصی او و وکیل ناحیه بعد از فوتش سؤال نمودند. آن بزرگوار توقیع مبارکی از حضرت حجّت به آنها ارائه داد که مرقوم فرموده بود: «ما ابوالحسن خود را مهیا کن که در فاصله شش روز عازم دیار آخرت می‌شوی و برای بعد از خود کسی را به جانشینی تعیین مکن که غیبت تامّ کبری واقع می‌شود و ظهوری نخواهد بود مگر بعد از امر الهی برای ظهور کلتی، و از این به بعد تا هنگام ظهور کلتی هرکس ادّعیای رؤیت من کند کذاب و دروغ گو خواهد بود.» حضار پس از زیارت تعلیقه مبارکه متفرق شده، روز

ششم به بالین وی آمده در حال احتضارش دیدند و روح شریفش در نیمه شعبان سیصد و بیست و نه به شاخسار جنان پرواز نمود. جنابش آخرین وکلای اربعه ناحیه مقدسه بود در غیبت صغری، و ابتدای غیبت صغری از تولد حضرت تا سال سیصد و بیست و نه، ومدت آن هفتاد و چهار سال بوده و این غیبت در زمان خلافت الرّاضی بالله عباسی بوده است.

عده‌ای از معارف صحابه حضرت امام حسن عسکری (ع) که درک زمان حضرت حجّه (عج) را نیز نموده‌اند:

۱ - محمد ابی ابراهیم ابی مهریار الاهوازی که در رجال مامقانی می‌گوید ابی طاووس وی را از وکلاء حضرت عسکری شمرده است.

۲ - محمد بن اسحق القمی که در رجال مذکور درباره وی می‌گوید: *عَنْ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَوْنِ الْأَسَدِيِّ أَنَّ مِنْ وَكَلَاءِ الصَّاحِبِ أَرْوَاحَنَا فِدَاهِ الَّذِينَ رَأَوْهُ وَقَفَّوْا عَلَى مُعْجَزَاتِهِ مِنْ أَهْلِ قَوْمِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ؛*

۳ - ابوالقاسم جنید بن محمد القواریری که در رجال مامقانی درباره وی گفته است: *الْجَنِيْدُ قَاتِلُ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِيْنِيِّ الَّذِي يَسْتَفَادُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْمَذْكُورَةِ فِي تَرْجُمَةِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ أَنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الْعَسْكَرِيِّ وَأَنَّهُ قَتَلَ فَارِسًا بِأَمْرِهِ وَفِيهِ دِلَالَةٌ عَلَى جَلَالَتِهِ ^{عَلَيْهِ}*

۴ - محمد بن صالح بن محمد الهمدانی؛

۵ - محمد بن ابراهیم ابی محمد الهمدانی؛

۶ - قاسم بن علاء آذربایجانی؛

۷ - محمد بن شاذان النیشابوری؛

۸ - حاجز بن یزید.

خلفای معاصر آن حضرت تا زمان غیبت صغری:

۱ - المعتمد بالله عباسی؛

۲ - المكتفی بالله؛

۳ - المعتضد بالله؛

۴ - القاهر بالله؛

۵ - الراضی بالله که در زمان وی غیب کبری واقع شد.

۱۱۴ - و ما می خواهیم منت نهیم بر مستضعفان روی زمین و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم (سوره قصص، آیه ۵).

۱۱۴ - جنید قاتل فارس بن حاتم قزوینی است و این جنید همان کسی است که به طوری که از اخبار وارده در شرح حال فارس بن حاتم بر می آید وی از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده و به امر آن حضرت، فارس را به قتل رساند و این عمل او دلیل روشن بر بزرگواری و عظمت تمام اوست.